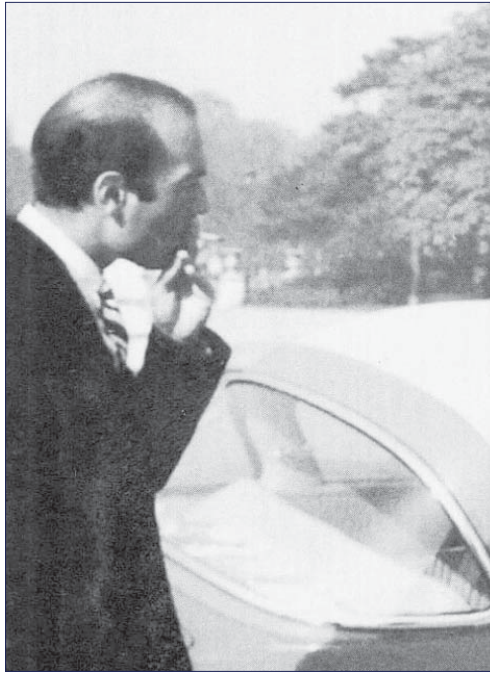


فرارسیده/ جوانان ما کشته می‌شوند و...» (اسناد ساواک)، به‌خصوص سال ۱۳۵۱، به‌خصوص تر ماه مرداد در هنگام اجرای تئاتر ابودر، دو ماه پس از اعدام بنیان‌گذاران سازمان که هنوز این نام را بر خود نگذاشته بودند و درگیر زخم‌هایی است که اعدام‌های پیاپی سیاسی گروه‌های چریکی برجا گذاشته. می‌شنوی که می‌گویند: «چه وقت این کارها است؟ شریعتی سر جوانان را گرم کرده». مواجهه با فشار این قشر برای آدمی مثل شریعتی سخت‌تر از آن دو دیگر است: شجاع، جان بر کف، خواهان تغییر مثل همه جوانی‌ها. همه تلاش او این است که این مخاطب را دعوت کند به «درنگ»، نه انفعال، گوش کردن، تأمل و اندیشیدن به راه‌ها و عمل را به تأخیر بیندازد. شریعتی چند روز بعد از بسته‌شدن حسینیه ارشاد به فرزندش احسان در این باره می‌نویسد: «حرف داریم و حرف حرفی داریم که حرف است و حرف هم می‌ماند، حرفی داریم که عمل می‌زایاند و حرکت می‌آفریند و بیداری می‌دهد و رسوایی می‌کند و حرفی داریم که خود زدنش عمل است و نیز حرفی داریم که عمل وسیله‌ای است برای زدن آن! یعنی حرف هدف عمل است و عمل مقدمه و وسیله حرف... وانگهی عمل یک نویسنده، عمل یک سخنران، عمل یک معلم، عمل یک مترجم، عمل یک ایدئولوگ و رهبر فکری، عمل یک مورخ، عمل یک روشنفکر حرف زدن است. حقیقت را با گلوله کلمات آتشین بر سپاه دشمن شلیک کردن، خفته‌ها را بیدار کردن، چادر سپاه شب چهل را پاره کردن و به آتش کشیدن و با شعله اندیشه شب را آتش زدن و زمستان را گرم کردن و در یک کلمه، پیام را به گوش خلق رساندن. مگر پیامبران که تاریخ‌ها را دگرگون کرده‌اند و زمان‌ها را خلق و تمدن‌ها را بنیاد، جز پیام را ابلاغ کرده‌اند؟ روشنفکر پیامبر زمان خویش و جامعه خویش است. اگر با همه عشق و اخلاص و استقامت و بی‌باکی و هوشیاری و فداکاری و شایستگی و قدرت و هنرمندی خویش، علی‌رغم قدرت‌های ضد انسان و دشمن مردم، دست‌های ایلیس و دستگاه‌های شرک و کفر و نفاق و بت‌پرستی، بتواند پیام را به مردم خویش ابلاغ کند، رسالت خویش را عمل کرده است و اگر درست حرفش را بزند و حرف درست را بزند، دیگر حرف زنده است، عمل کرده است چون عمل روشنفکر حرف زدن است. البته حرف داریم تا حرف. حرفی که حرف می‌ماند و حرفی که کلمه‌اش گلوله است و مُرکبش از خون شهید برتر است! و تو پسر، اگر نمی‌خواهی به دست هیچ دیکتاتوری گرفتار شوی فقط یک کار بکن: بخوان و بخوان! (م. ا. ۱). نماد این دعوت حسن آلاپوش و محبوبه متحدین هستند. حسن ۲۹ ساله، فارغ‌التحصیل رشته معماری که از طریق «شرکت مهندسان مشاور سمرقند» (که توسط عبدالعلی بازرگان و حسن آلاپوش در سال ۴۹ تأسیس می‌شود و به‌نوعی پاتوق جوانان روشنفکر مذهبی و منتقد می‌شود) با ارشاد و شریعتی آشنا می‌شود و محبوبه ۲۱ ساله، فارغ‌التحصیل هنرهای زیبای دانشگاه تهران، فرزند دوست دیرینه شریعتی کاظم متحدین، توسط شریعتی به هم معرفی می‌شوند و در سال ۱۳۵۰ با یکدیگر ازدواج می‌کنند. زوجی فعال و تحصیلکرده و البته منتقد سیستم. به‌خصوص آلاپوش که در دهه چهل از فعالین انجمن اسلامی دانشگاه ملی است. این دو در فعالیت‌های حسینیه ارشاد مشارکت دارند: برگزاری نمایشگاه عکس (از آوارگان فلسطینی) و نیز نمایشگاه آثاری از صمد و جلال آل‌احمد. قرار است سلسله کنفرانس‌هایی نیز درباره معماری ایرانی با تکیه بر نمونه شهر کاشان در کار کلاس‌ها ارائه دهند. شریعتی خیرش را در کلاس درس در پایان اردیبهشت ۱۳۵۱ اعلام می‌کند. این دو نفر «جایزه سفر علمی به فرانسه به‌خاطر ارائه طرح مهندسی اصلاح بافت شهری کاشان و اصفهان» متعلق به دانشگاه ملی را از آن خود کرده‌اند. شریعتی در اردیبهشت سال ۵۱ وعده می‌دهد که در هفته اول خرداد (که مصادف می‌شود با اعدام بنیان‌گذاران) این دو بیایند و کنفرانس دهند. شریعتی را می‌بینی که مباحث می‌کند به این زوج. خوشحال است که از توانایی‌ها و ظرفیت‌شان برای فعالیت‌های فرهنگی ارشاد استفاد کند. بی‌تردید بسته‌شدن ارشاد خود می‌تواند علت مزیدی باشد برای رسیدن به این نتیجه که هیچ راهی به‌جز خروج از زندگی عادی و رفتن به زیرزمین وجود ندارد. علی‌رغم این فضای سگانه بن‌بست، ملتهد و خشمگین شریعتی موفق می‌شود چند پروژه را در طی کمتر از ۵ سال در مسیر هدف تعیین‌شده پیش ببرد. پروژه‌هایی که شباهت زیادی به پروژه‌های برای پرورش چریک ندارد، برای شکل دادن به سوزنه آگاه و آزاد چرا.

■ تدریس تاریخ در دانشکده مشهد به مدت ۵ سال تا خرداد ۱۳۵۰ (لازم به ذکر است که شریعتی دانشگاه را رها نکرد برای رفتن به حسینیه بلکه او را اخراج کردند. به‌جز بحث وجدل در مورد نوع و نمره مدرک دانشگاهی شریعتی، واحدهای درسی او منهای تاریخ اسلام عبارت بود از: تاریخ تمدن، ویژگی‌های قرون جدید، تاریخ ایران تا مغول، تاریخ ایران تا غزنویان و...).

■ برگزاری یک سلسله کنفرانس در دانشگاه‌ها و ارشاد (لازم به ذکر



بازجویی‌های مکتوب بدون دستگیری شریعتی را مجله «۱۵ خرداد» در سال ۱۳۷۱ و «اندیشه پویا» در ۱۴۰۳ «نامه‌های شریعتی به ساواک» خوانده‌اند. گزارشات ساواک اما نام این بازجویی‌های مکتوب بدون دستگیری را «مصاحبه با نامبرده» می‌نامد.

است که شریعتی از زمان آغاز سخنرانی‌ها نه فقط در حسینیه که در دانشکده‌های تهران، فنی تهران، ملی تهران، مدرسه عالی دختران تهران، مدرسه عالی بازرگانی، آبادان، اهواز، مشهد سخنرانی داشته است. مخاطب او در دو میدان دانشجو بود و دانشجو ماند. اسناد نشان می‌دهند که ثبت‌نام‌ها برای کلاس‌های حسینیه ارشاد همگی دانشجو بوده‌اند.

■ موضوعات این کنفرانس‌ها درباره انسان امروز است: (الیاسیون/ تاریخ و انسان / ماشین در اسارت ماشینیسیم/ انسان بی‌خود/ چهار زندان انسان؛ انسان و تاریخ؛ اسکولاستیک جدید، استحمار و خودآگاهی) درباره چهره‌های آغازین تاریخ اسلام (نه فقط حسین که سجاد نیز، نه فقط ابودر که سلمان نیز، نه فقط مردان که زینب و فاطمه نیز، نه فقط مشاهیر که حجر بن عدی نیز)، مباحث فلسفی و نه فقط ایدئولوژی (انسان بی‌خود- چهار زندان انسان- انسان و تاریخ...), نه فقط شهادت که حج نیز، نه فقط پیامبر که ابراهیم نیز. از حسین دو عنوان، از علی حدود ۱۴ عنوان.

■ برگزاری دو سری کلاس درس در حسینیه ارشاد. چهارده جلسه در سال ۱۳۵۰ درباره تاریخ ادیان و ۲۷ جلسه از بهمن تا آبان سال ۱۳۵۱ اسلام‌شناسی هندسی (لازم به ذکر است که دروس تاریخ ادیان متمرکز بر ادیان شرق دور است. نه تنها ربطی به زمانه ندارد، که ربطی به سال ۱۳۵۰ و اوج‌گیری مبارزات رادیکال چریکی پیدا نمی‌کند. فقط در نسبت با پروژه خود شریعتی فهمیده می‌شود). دروس اسلام‌شناسی هندسی طی ۲۷ جلسه ارائه می‌شود و آخرین درس، آخرین سخنرانی شریعتی نیز در حسینیه است، درباره اگزیتانیسم‌الیزم).

■ تلاش برای گسترش فعالیت‌های فرهنگی، ادبی و پژوهشی در مؤسسه ارشاد، به‌خصوص در سال ۱۳۵۱، از تیر به بعد. برگزاری تئاتر ابودر در مرداد ۱۳۵۱ (دو ماه پس از اعدام بنیان‌گذاران سازمان)، برگزاری نمایشگاه نقاشی در زیرزمین حسینیه ارشاد (به‌عنوان مثال نمایشگاه نقاشی میرحسین موسوی و زهرا رهنورد در ۱۳ اسفند ۱۳۵۰، چند روز بعد از اعدام برادران احمدزاده)، برگزاری برنامه‌هایی برای کودکان به مناسبت روز کودک (در دو هفته قبل از بسته‌شدن حسینیه ارشاد)، تشکیل کارگروه‌های ترجمه از عربی و انگلیسی معطوف به پژوهش‌های بین‌المللی در حوزه اسلام. دعوت از دانشجویان برای ثبت‌نام در کلاس‌های پس از ماه رمضان تحت نظارت دکتر قاسمی، تشکیل کلاس‌های ترجمه از مهر ۱۳۵۱، دانستن زبان انگلیسی یا یک زبان خارجی برای شناخت اسلام‌شناسی علمی و شناخت جامعه‌شناسی اسلامی و شناخت دنیای اسلام (۱۳۶-۱۳۷). تدریس کامپیوتر برای داوطلبان در حسینیه، ثبت‌نام برای بازی در تئاتر «حسین وارث آدم» که سیاه‌لشکر لازم دارند. (ص ۱۸۱ م. ا. ۱۸). دعوت از دانشجویان داوطلب برای پیاده‌کردن دروس اسلام‌شناسی که در آن تاریخ بر روی هم

انباشته شده است. (در درس ۲۶- چند روز قبل از بسته‌شدن حسینیه). شریعتی همیشه گریزان از جمعیت را می‌بینی که در فاصله شهریور تا آبان ۱۳۵۱، مدام در حال خواندن اطلاعیه‌های فعالیت‌های فرهنگی حسینیه در آغاز هر درسی است. در آغاز درس بیست‌وسوم اسلام‌شناسی به تاریخ ۱۴ مهر ۱۳۵۱ (یک ماه قبل از بسته‌شدن حسینیه) ابراز خوشحالی می‌کند که: «آگهی برنامه‌ها هم به من محول شده و البته این برای خود من تسلیت بزرگی است که هر خبری را می‌دهم، خبر از موفقیتی است که دوستان و گروهی که در برابر این فکر، این ایمان، این حرکت و این مردم متعهد و مسئول هستند، به دست می‌آورند. این است که برای من افتخار بزرگی است که آگهی‌دهنده این آگهی‌ها باشم و من مزه موفقیت دوستان را به دوستان برسانم.» (ص ۱۷۳ م. ا. ۱۸).

۲. در خلوت زندان، روبه‌روی بازجو

به‌موازات این فعالیت‌ها و نیز فضای جامعه‌ای که بیشتر از همیشه ملتهد است، شریعتی البته بازجویی هم می‌شود. بازجویی‌هایی که مکتوب است، به ثبت رسیده و امروز در اختیار همگان است. ارزیابی این بازجویی‌ها در نسبت با چنین موقعیت ملتهد و پر اضطرابی و در ربط با اهداف تعیین‌شده توسط شریعتی ممکن است، تا معلوم شود شریعتی تا کجا عقب‌نشینی می‌کند و از چی؟ شریعتی چه وسیله‌ای را برای پیش‌برد هدف خود این بار نه در میدان که در اتاق بازجویی و خلوت زندان به کار می‌گیرد؟ بازجویی چیست؟ بازی شطرنج و نزاع مهره‌ها؟ کشتی و مالاندن پشت به خاک؟ گوی و میدان؟ در هم‌ریختن قطعات پازل‌گونه واقعیت و هر بار جوری چیدن؟ یا به‌تعبیر بازجو «باز کردن راه‌های بسته ضمیر پنهان» زندانی است؟ (این پرسش را باید زندانی و یا بازجو پاسخ دهد. این هم از آن جوه سورالیستی واقعیت ما است). شریعتی چگونه بازجویی پس می‌داد؟ پرسش‌هایی که از شریعتی می‌شود بی‌تردید همانی نیست که از یک چریک می‌شود؛ اسم رفیق و آدرس دوست و چارت تشکیلاتی و... تا بتوان امیدوار بود به قدرت شلاق. در آغاز ساواک امیدوار است به «هدایت درست» و «ایجاد تسلط از راه بحث»، «به‌شکل غیرمستقیم»، اما در آخر از او اثبات حسن‌نیت می‌خواهند. آنچه بخشی از روحانیت از او می‌خواهد: پس گرفتن حرف‌ها، تدقیق آن‌ها، جابه‌جا کردن آنها و البته پشت تریبون و در ملاعام، پاسخ‌های شریعتی به پرسش‌های تکراری ساواک طی ده سال یک سری محکمت دارد:

■ برگویی می‌کند و مکرر می‌گوید. از بازجویی اول تا آخرین بازجویی چندگانه مکتوب مدام چند سؤال تکرار می‌شود: (۱) خانواده و محیط تربیتی. (۲) تمایلات سیاسی. (۳) خصوصیات اخلاقی. (۴) اهداف و برنامه‌تان در جامعه ایران چیست؟ این سؤالات تکراری البته در هر بازجویی با آوردن مصادیق جدید، تازگی پیدا می‌کند. هراس از داشتن نسبت با جبهه ملی و مصدق در دهه چهل به ترس از نیروهای چپ (مارکسیست) و مجاهد تبدیل می‌شود. زمانه عوض می‌شود و دست از سر شریعتی برمی‌دارند. در برابر این پرسش‌های تکراری، شریعتی هم هر بار پاسخ‌های تکراری می‌دهد و هر بار طولانی‌تر: ضد توده‌ای، صدقی، مخالف دین‌داری قشری، غیر حزبی-سیاسی، اعتدال شخصیتی، اهل قلم و نویسندگی و کار فرهنگی از هم آغاز. همه این بودن‌ها و نبودن‌ها به‌شکل طولانی گفته می‌شود. (به‌عنوان مثال در بازجویی مکتوب مرداد ۱۳۴۷ معروف به نامه چهل صفحه‌ای حدود بیست‌وپنجاه صفحه فقط درباره محیط تربیتی خود و شرایط فرهنگی-سیاسی دهه بیست و سی است. ج. اول-ص ۱۴۰ تا ۱۷۶).

■ راست می‌گوید، پیچیده می‌کند و هر بار دوباره می‌چیند. موضع تحلیل شریعتی در همه بازجویی‌ها یک حرف است و همانی است که در پشت تریبون، در نامه‌های خصوصی و در محافل رفقا... ارائه می‌کند: «اختلاف اساسی من با تمام کسانی که در جناح‌های مختلف سیاسی فعالیت داشتند و طرق مختلف و مکتب‌های گوناگونی را پیروی می‌کردند بر سر یک اصل مهم و اساسی بود و آن شناختن زمینه اجتماعی ایران، مذهب، نژاد، تجربیات و حساسیت‌های مردم و به‌خصوص کیفیت طبقاتی و بنیاد و نهادهای جامعه ایرانی و به‌طور کلی تحلیل و تفسیر علمی زمینه‌ای که در آن باید به کار سیاسی پرداخت.» (مرداد ۱۳۴۷/ص ۱۷۶).

■ «من یک فردی هستم که استعداد و سرمایه‌ام کار اعتقادی و فکری-تیب معتدل شناخته‌شده بودم، وجهه شاخص من، وجهه علمی و فکری بوده است و اساساً اهل کتاب و قلم و تحقیق بوده‌ام.» (ص ۱۸۶).

■ «من یک فردی هستم که استعداد و سرمایه‌ام کار اعتقادی و فکری-یعنی به‌اصطلاح معروف ایدئولوژی است و مقصودم این است که متن کار هدف و مسئولیت اجتماعی‌ام، مسائل اعتقادی و فکری است و طرح یک مکتب ایدئولوژیک، در مسیر جهان‌بینی‌ها و فلسفه و ایدئولوژی‌ها